

## جماعات آمازونی نامیده میشود تشکیل دادند (۱).

بنابر عقیده بسیاری از تاریخدانان، جماعات آمازونی تقریباً در تمامی کشورها و نواحی جهان، از ترکیه، قفقاز، و نواحی دریای خزر گرفته، تا اروپا، آفریقا و آمریکای جنوبی، زیسته اند. اگر مارکس و انگلس، با وجود مطالعه تالیف مشهور باکوین بنام "حق مادری" (۱۸۶۱) (۲)، که در آن علاوه بر موضوعاتی که انگلس در "منشاء خانواده" آورده مسئله آمازونیسم نیز شرح و بسط داده شده است، در پرداختن به این مسئله اهمال ورزیده اند، این در مورد بسیاری از پیروانشان، کسانی مانند امانوئل کانتر (Emmanuel Kanter)، صدق نمیکند. این مؤلف، در کتاب "آمازونها: یک بررسی مارکسیستی" (۳)، تأیید میکند که

"این زن آمازون بود که در برابر برده سازی زن توسط مرد مقاومت نمود. این زن کسی نبود جز زن کمونیست بدوی - مساوی با، ورنه برتر از، مرد - که بر علیه غصب حقوقش توسط او مبارزه میکرد" (۴).

بنابر پیشنهاد برخی از مورخین، کلمه "آمازون" ارمنی.

1. Helen Diner, Mothers and Amazons: The First Feminine History of Culture, The Julian Press New York, 1965

- Léon abensour, Op. cit.

- Robert Briffault, Op. cit.

- Françoise d'Eaubonne, Op. cit.

- Pierre Samuel, Amazones, guerrières et gaillardes, Editions Complexe et P.U.F., Paris 1975.

2. Jakob Johann Bachofen, Du règne de la mère au patriarcat, Pages choisies de "Das Mutterrecht" et traduites par Adrien Turel, Alcan, Paris, 1938(1861).

3. Emmanuel Kanter, The Amazons: A Marxian Study, Kerr, Chicago, 1926.

4. Ibid., P.118



نبرد سربازان یونانی و زنان آمازون



پرسیه قهرمان در حال کشتن مدوز ، زن آمازون

الصل بوده و بمعنای "زن ماه" میباشد، زیرا که آمازونهای استپ های قفقاز، کاهنین مسلح الهه بزرگد، که نشانش ماه است، بودند. در مورد معنای یونانی آن، اطمینان کمتری موجود است. بنابراین عقیده هیلن داینر (Helen Diner) (۱)، آ-مازا (A-Maza) بمعنای "بی نان جو"، یعنی زنانی که بدون مصرف نان زندگی می کردند، میباشد؛ و این اشاره ایست به اندسته از زنان آمازون که از راه دامداری معیشت میگذراندند. معهدا، این مؤلف تأیید میکند که اشتقاق آ-مازوس (A-Mazos)، که از "آماستوس" (Amastos) بمعنای "بدون پستان" میآید، شایع تر بوده است؛ و این اشاره ایست به رسم مفروض سوزاندن یا نوارپیچ کردن پستان نر راست همه دختران کوچک (از سن ۸ سالگی)، که برای تسهیل پرتاب نیزه و کمان انجام میشده است. ولی باید گفت که این مطمئنا پنداره ای غلط و یا نوعی سمبولیسم بیشتر نیست، زیرا که در هنرهای بصری عهد باستان، آمازونها همیشه بایک پستان لخت، چپ یا راست، ترسیم شده، ولی هرگز فقط بایک پستان تصویر نگشته اند. معنای دیگری نیز برای لغت "آمازون" پیشنهاد شده که از همه تعریفهای دیگر صحیح تر بنظر میآید: "زونه" (Zoné) بمعنای "کمر بند" و "آما-زونه" (Ama-Zoné) بمعنای "کمر بند بسته" است؛ آمازونها همیشه یک کمر بند چرمی، کمر بند خاص جنگجویان، را بخود می بستند. ولی علاوه بر "کمر بند بسته"، "بی پستان" و "ماه" (Maza-مازا)، تفسیرهای گوناگون دیگری که معانی متفاوتی مانند "وستال ها" (Vestales) (کاهنین وستال - الهه)، "حامل حلقه گل" و "خورنده غذای تند و تیز" دارند نیز عرضه شده است.

زنان آمازون به هیچ مردی اجازه سکونت در میان خود را نمیدادند، در جمع خود تصمیم گیری نموده و مستقلانه جماعت خود را اداره میکردند، فنون نظامی استعمال زوبین، کمان و سپر مدور) را آموخته و بر علیه مردان مهاجم می جنگیدند، و برای تامین معیشت خود اغلب به کشت زمین، و گاه به دامپروری، میپرداختند. همچنین، ضرورت دفاع از خویش در برابر حملات دائمی مردان در حین پرداختن به کشاورزی و فعالیتهای اقتصادی دیگر، نوعی تقسیم کار تناوبی و انعطاف پذیر در میان آنان بوجود آورده بود: دهقانان و سربازان. بعبارت دیگر، در کنار زنان دهقان، کاستی از زنان جنگجو که عهده دار حمایت از کشتزارها و دهکده ها شده، از کشت زمین معاف گردیده، و میتوانستند به کهنات پردازند، نیز شکل میگرفت. آمازونها بطور دموکراتیک

1. Helen Diner, Op. cit., P.127

تیک دو رئیس قبیله انتخاب میکردند که "ملکه - کاهن" خوا-  
نده شده و به تناوب یکی بر امور اجتماعی و اقتصادی جماعت ریا-  
ست کرده (ملکه صلح) و دیگری امور جنگی را هدایت مینمود.  
(ملکه جنگ) (۱). آنان الهه بزرگد و همه موجودات مادینه رامی-  
پرستیدند. با مردان همسایه شان بطور آئینی روابط جنسی سالانه  
به برقرار کرده، پسرانی را که از این پیوند ها متولد میشدند  
کشته و یا بنزد مردان میفرستادند، و دختران را نگاه میداشتند.  
زنان آمزون، هم کنترل تولید اجتماع را در دست داشتند و هم  
کنترل تولید مثل آنها؛ بدنشان، باروری شان، جنسیت شان،  
نیروی کار و محصولات کارشان بخودشان تعلق میگرفت.

در تکامل تاریخی موقعیت اجتماعی زنان، شکلبندی آنها-  
زونها یا "خلق زن"،

"پدیده ای تاریخی که بعلت اختلاط با اساطیر،  
مدتهای دراز افسانه ای تصور میشده" (۲)،

مسئله ایست که از اهمیت سیاسی عظیمی برخوردار است. این  
شکلبندی اجتماعی، پاسخی است به بدا موزی جمعی مبنی بر عدم  
مقاومت زنان در برابر حوادث تاریخی ای که موجب انقیاد آنان به  
مردان شده است، بد آموزی ای که مارکس و انگلس نیز از سر-  
گرفتند.

برای اثبات صحت و اعتبار تاریخی آمزونیسیم، میتوان  
علل زیر را از میان بسیاری از دلائل و اسناد دیگر باز شمرد: گزا-  
رشات تاریخدانان بزرگد عهد باستان، مانند هرودوت (Hérodote)  
دیودور دو سیسیل (Diodore de Sicile)، پلوتارک  
(Plutarque)، استرابون (Strabon)، هومر (Homère)، پلین  
(Pline l'Ancien) و هیپوکرات (Hippocrate)

۱. "ملکه صلح" و "ملکه جنگ"، در واقع معادل های مونث  
رئیس قبیله زمان صلح (ساشم - Sachem) و رئیس قبیله زمان  
جنگ در یک جامعه مختلط زن محوری، مثلاً در یک قبیله ایرو-  
کوائی، میباشد.

2. Françoise d'Eaubonne, Op. cit.

(۱) ، سیمای "ملکه آمازون" میرهینا (Myrrhina) که در روی مدالها و سکه های یونانی (Ionie) (در ترکیه فعلی) ضرب خورده است ، مدها نقش‌کننده کاری و گچ بری شده و ظروف و مجسمه‌ها-ئی که نمایانگر زنان آمازون است ، و خرابه های معابد این زنان که در جنگلهای کاج سواحل بالتیک کشف شده است (۲) ، تمثالها و مجسمه های زنان هیتیت (Hittites) زره پوش و مسلح به تبر دولبه که از خرابه های بوغاز کوئی (Boghaz Keui) در ترکیه بدست آمده است (۳) ، برخورد فرانسیسکو دو اوریانوس (Francisco de Orellanos) جهانگرد و اسطوره شناس پرتغالی و همراهانش در سال ۱۵۴۰ با گروهی از زنان آمازون در سواحل رودخانه مارانیون (Marañon) در برزیل ، که بعدها بنام همین زنان خوانده شد (۴) ، سه غاری که در سال ۱۹۷۳ توسط ون پوت میکر (Von Puttmaker) ، باستانشناس آلمانی ، در جنگل های برزیل کشف شده و آثار و علائم سبک زندگی آمازونی را ، که مطابق با گزارشات اوریانوس و نقلهای بومیان است ، دربردارد (۵) ، گزارش مارکوپولو در قرن سیزدهم از دو جزیره کوچک در

1. Hérodote, "Oeuvres", Pléiade, Gallimard, Paris, 1971.
  - Plutarque, "Actions courageuses des femmes, in Oeuvres morales, III, Les Belles Lettres, Paris, 1972.
  - Homère, L'Illiade, trad.Mazon, Les Belles Lettres, Paris, 1962.
  - Pline l'Ancien, The Natural Historie of Pliny. 6 vols., J.Bostock & H.T.Riley(trans.) London, H.G.Bohn, 1855-57.
  - Hippocrate, Des Airs, des Eaux et des Lieux. XVII, in Oeuvres, Les Belles Lettres, Paris, s, d.
2. Françoise d'Eaubonne, Op, cit., P.62
3. Léon Abensour, Op. cit., P.36
4. Guy Gadogan Rothery, The Amazons in Antiquity and Modern Times, Francis Griffiths, London, 1910, PP.10-11
5. Françoise d'Eaubonne, Op. cit., P.68
  - این کشفیات به آکادمی برلن گزارش داده شده است .

اقیانوس هند ، یکی بنام جزیره زنان و دیگری بنام جزیره مردان (۱) ، و بالاخره گزارشات جغرافی دانان و جهانگردان عرب قرون وسطی از "جزائر زنان" در دریاها و اقیانوسهای مختلف (۲) .

گرچه تعداد معدودی از جماعات آمازونی زنان تا قرون وسطی نیز دوام آوردند ، لیکن اکثریت آنان در طول عصر مفرغ (۳۰۰۰ - ۱۰۰۰ سال ق.م.و) یک بیک توسط قهرمانان تمدن گسترده مؤسسين دولت شهرهای اشرافی ، پرسوناژهایی مانند بیلروفون (Bellérophon) ، پریام (Priam) ، هرکول ، تزه (Thésée) و آشیل ، شکست خورده و از صفحه تاریخ محو گردیدند . در واقع ، بقول لیدرر (W.Lederer) ،

"مشهورترین قهرمانان مردسالاری ، مانند تزه ، پرسه (Persée) ، هرکول ، تنها بخاطر آنکه موفق به شکست دادن زنان شده بودند قهرمان بشمار میرفتند" (۳) .

بنابراین عقیده ایمانیل کانتر ، آمازونها

"باین دلیل ساده که برقراری جوامع قهرمانی و پدرسالاری [که در آن زنان تحت انقیاد مردان هستند] با سیر تکامل اجتماعی مطابق بود ، سرانجام ناپدید گردیدند . آمازونها نمیتوانستند چرخهای تاریخ را متوقف سازند" (۴) .

در اینمورد باید اضافه نمود که این "چرخهای تاریخ" که تا با امروز قوی ترین نیروهای انگیزنده پیشرفت جامعه بشری بوده اند همانا پدریت اجتماعی و مالکیت خصوصی وسائل تولید اند .

1. Richard Hennig, Les grandes énigmes de l'univers, Robert Laffont, Paris, 1957

2. Ibid.

- میدانیم که ملکه آمازون "تومپریس" (Thomyris) دستور داد که سر کورش "بزرگ" را در مقابل او درسطلی از خون خیس کنند . (۰۰۰) فردوسی نیز در شاهنامه ، ملاقات مسالمت امیر اسکندر را با زنان آمازون که در شهرها روم زندگی میکردند توصیف کرده است .

3. W.Lederer, Gynophobie ou la peur des femmes, Payot, Paris, 1970, P.154

4. Emmanuel Kanter, Op. cit., P.80.

مقاومت زنان در برابر ربایشان برای تجاوز جنسی و ازدواج، از میان اساطیر و عادات و رسوم مربوط به مراسم ازدواج نیز نمودار میشود. در همه اساطیری که نبردی میان یک زن و یک مرد بوقوع می‌پیوندد، شکست زن همیشه به ازدواجش با مردی که او را مغلوب کرده است منتهی میگردد (مثال: اتالانت و شکستش بدست هیپومینس در میتولوژی یونانی). بعلاوه، خشونت‌ورزی در مراسم ازدواج و ربایش ساختگی و اثینی عروس از خویشاوندانش که در برابر آن مقاومت میکنند، سنتی که در تمام نوا-حی جهان رایج است، ازدواج و خانواده را مستقیماً در رابطه با قهر و تحمیل مردانه، و امتناع و شکست نهائی زنان، قرار می‌دهد. معمولاً، خویشاوندان عروس و داماد وانمود به زد و خورد با یکدیگر میکنند: خویشاوندان عروس برای تظاهر به جلوگیری از ربایش عروس، و خویشاوندان داماد برای سعی به غصب او با زور و اجبار. این رفتار و مراسم با احتمال زیاد آثار دوره ایست که در آن مردان زنان را بزور برای ازدواج و غصب فرزندان می‌گرفتند. نبردهای دیگری نیز، واقعی یا تقلیدی، بین دختران و مردان جوان رخ میدهد: یک سناریوی متداول آنست که نامزد دختر باید زن آینده اش را، که توسط گروهی از دختران حمایت می‌شود، بکمک گروهی از مردان جوان بر باید (۱). پرمعناتر از آن، مبارزات تن‌بتن، مانند کشتی یا دو، میان نامزدهاست (۲). همچنین، اشکهای عروس، که عموماً خصلتی قراردادی و اجباری پیدا کرده، نمودار و دلیل اِکراه و بی‌زاری دختر جوان از ازدواج و تشکیل خانواده است. امتناع زنان از بدن‌بال شوهر بخانه او رفتن، در نزد بسیاری از مردمان خصلت مادر مکانی ازدواج یار-گیر را بوجود می‌آورد (مثال: مصریان دوره فراعنه (۳)، خصلتی که معهداً با وفاداری زناشوئی که از زنان انتظار می‌رود آشتی-پذیر است. یکی از اشناترین عرفهائی که از آثار ازدواج "ربائی" است، عادت حمل عروس توسط داماد بهنگام عبور از استانه خانه بدرون است. همچنین، از آنجا که ورود عروس به خانه شوهر مرحله قطعی و فسخ نشدنی پاکشائی بخانه اوست، معمولاً بر مفا-ومت یا اِکراه قراردادی یا اثینی عروس، در رابطه با امر عبور از

1. Ernest Crawley, Op. cit., I, P.45

2. Ibid., II, P.79/ W.Radloff, "Observations sur les Kitghis", Journal Asiatique, VIe Série, vol.II, Paris, 1863.

3. H.R.Hall, "Egyptian Family", in Hastings'-Encyclopaedia of Religion and Ethics, vol.V., Edinburgh, 1912, P.735.



این آخرین مرحله ، تکیه گذارده میشود . شب عروسی نیز میتواند باندازه زدوخوردهای بیش زفافی پرجوش و خروش باشد ؛ در میان بسیاری از مردمان ، مانند دیودوهای قفقاز (۱) و بدوی های سومال-ترا (۲) ، يك مبارزه زفافی بسیار واقعی صورت میگیرد .

عادات و مراسمی که ذکرش گذشت ، و نیز وجود آمازو-نیسم بعنوان مقاومت مسلحانه زنان بر علیه استقرار مردسالاری ، نشان میدهد که مردان مبارزه ای طولانی برای تحمیل پدریت اجتماعی و خانواده بر زنان ، و مجبور کردن اینان به ترك تیره مادری خود و زندگی در خانه شوهرشان ، را دنبال نموده اند . عبارت دیگر ، اجبار زن به قبول تعلق به مرد ، و تعلق بیک مرد واحد ، حتی برای دوره ای کوتاه ، و دنبال کردن وی برای زندگی در مسکن او و در وابستگی به او ، بدون ستیزه و مقاومت نبوده است .

1. A.Byhan, La civilisation caucasienne, Payot, Paris, 1936.
2. E.Crawley, Op. cit., I., P.353

فصل هشتم

جامعه مادر تباری - مردسالاری عصر مفرغ

با شکست مقاومت آمازونی زنان و پیروزی انقلاب مرد-سالاری و طبقاتی، پایه های جوامع اشرافی مادر تباری- مردسالاری (و نه هنوز پدرسالاری) عصر مفرغ، یا خانواده یارگیر، اقتصاد مردانه، بردگی تولیدی جزئی و عمدتاً زنانه، بازماندگی مالکیت تیره ای زمین ها و گله ها در کنار مالکیت خصوصی نوحاسته و جزئی، و بازماندگی مذهب الهه بزرگ خالق عالم، ریخته شد. از قبائل معاصر تروبریانند (Trobriands) در اقیانوسیه، نائپر (Nayars) در هند و توآرگد (Touaregs) در آفریقای شمالی گرفته تا تمدنهای مصر باستان، مینوئین (minoenne) در جزیره کرت (Crète) و ایلامی در ایران، همگی در رده این نوع جامعه قرار میگیرند. وجود تاریخی این جوامع طبقاتی و دولتهای باستانی، نادرستی تز مارکس و انگلس را مبنی بر اینکه خانواده مقتدر پدرسالاری بر دولت طبقاتی تقدم زمانی داشته و بعنوان الگوی آن بکار رفته است (۱)، ثابت میکند. در واقع، در قرن نوزدهم، فیلسوفان و تئوریسین ها هنوز تحت تاثیر این پنداره بودند که تورات حوادث تاریخی عهد باستان را در قالب (و مخلوط با) اساطیر ولی بطریقی باز شناخته شدنی توصیف میکنند. از اینجا است که مارکس و انگلس پدرسالار یهودی، این چوپان سرگردان، را پیش در آمد دولتی که توسط يك شاه - پدر و دنیائی که توسط يك خدا- پدر اداره میشد، تصور میکردند. کشفیات باستانشناسی و کتیبه ای که پس از مرگ آنان انجام شد، با آشکار کردن تمدنهای دولتی کرتی، اتروسکی (در ایتالیا) و ایلامی که در آنها خانواده یارگیر مادر تباری هنوز جایش را به خانواده تک همسری پدر تباری نداده بود، تز تقدم زمانی خانواده تک همسری و پدرسالاری را رد نمود.

در اولین دولت شهرها (Cités-Etats)، حفظ سه نهاد اجتماعی مادر تباری، مذهب الهه بزرگ و شورای پیرزنان و پیر-

1. F. Engels, Op.cit., P. 58.

مردان که از بقایای جامعه زن محوری پیشین بود، در همه طبقات، بویژه در طبقه حاکم، بنفع زنان عمل مینمود: در میان نجیب - زادگان، طبقه ای که در آن مسئله وراثت اهمیت قابل ملاحظه ای پیدا نمود، سیستم میراث مادرتباری، که از جانب مذهب الهه بزرگ متبرک شده و با بقایای سیستم پیچیده اعتقادات و ارزش-های زن محوری هزاران ساله در پیوند بود، به زنان این طبقه مو-قعت اجتماعی بسیار بلند مرتبه ای اعطا مینمود. زنان اشراف، اموال خانوادگی و تیره ای را، بعنوان مادر، همراه برادرانشان، و زمین ها و رمه های معابد الهه بزرگ را بعنوان کاهنین این مکان-نهای مقدس همراه همقطارهای مذکرشان، کنترل و اداره میکردند. بدین ترتیب، این گروه از زنان با وجود آنکه بدست شوهرانشان تنبیه شده و نمیتوانستند، در صورت "زنا"، توسط آنان طرد گشته یا به مرگ محکوم شوند، بهیچوجه از حق مالکیت و وسائل تولید و ثروت محروم نبودند. یکی از علل وجودی چنین مقام و موقعیت متضادی در قضیه زیر نهفته است: در خانواده یارگیر، پدر بیولوژیک، که در رابطه با فرزندانش پایگاه اجتماعی یک بیگانه را حفظ کرده بود، نمیتوانست اموالش را به اینان منتقل نماید؛ بدین جهت، با انتقال همه اموالش در زمان حیات به زنش، که آنها را خودبخود به فرزندان مشترکشان منتقل مینمود، سیستم مادرتباری را خنثی کرده و به خواسته اش جامه عمل می-پوشید (مثال: جامعه ایلامی ۲۶۰۰ - ۶۴۴ سال ق.م. (۱)). تحت تاثیر چنین مجموعه شرائطی بود که نهاد خانواده یارگیر که تنها منافع مردان را در نظر داشت، با تخصیص کفالت اموال شو-هران به زنان، عامل ارتقاء مقام اجتماعی زنان اشراف و خرده مالک گردید.

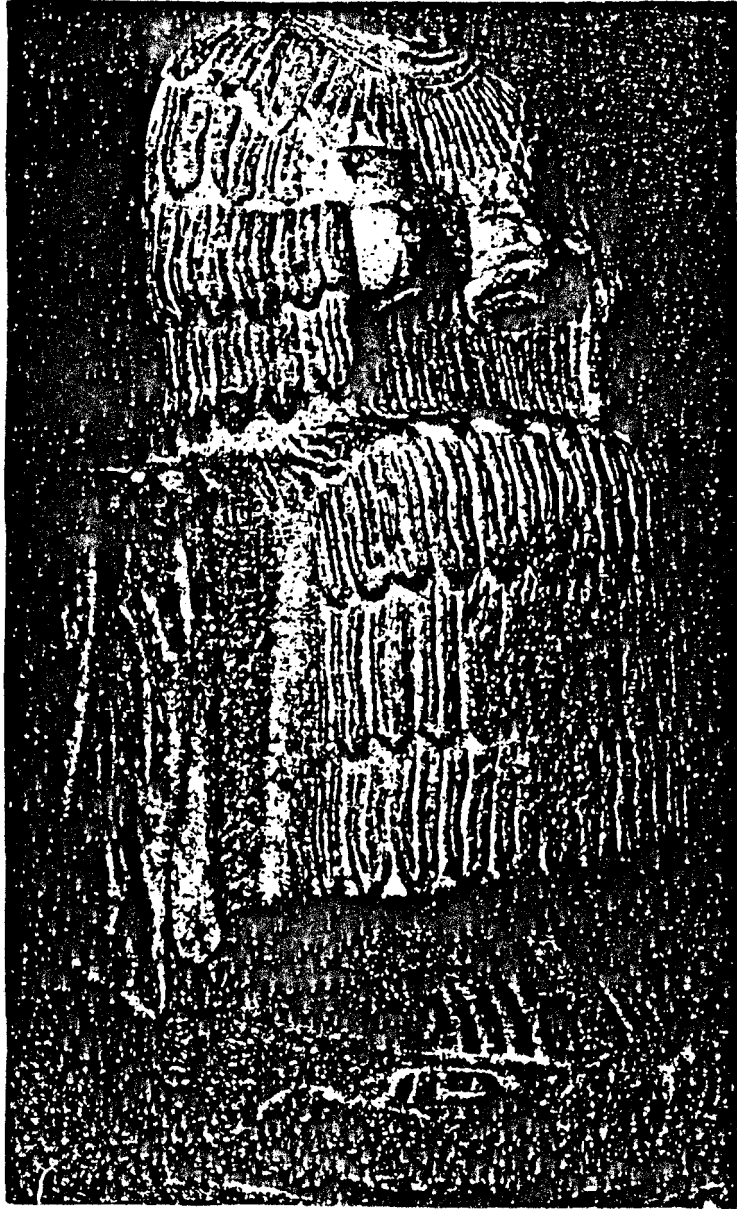
در مورد شرائط زندگی مردان این نوع جامعه، باید گفت که سیستم مادرتباری با قدرت پدران ناسازگار باقی میماند. در جامعه مادرتباری - مردسالاری، شوهر، با وجود اجرای مناسک کیو-واد و رسوخ روح پدری، و علیرغم پرداخت "قیمت فرزند"، وحتى پس از آنکه بعنوان پدر فرزندان زنش شناخته میشود، کماکان بصورت "خویشاوندی ضعیف" در رابطه با برادر زن تلقی میشود. اگر ازدواج فسخ گردد، زن با فرزندانش به اقامتگاه اولیه خود بازگشته و رابطه پدری مرد با فرزندان زنش بهمراه کسیختگی پیوند دو همسر پایان می پذیرد. اگر ازدواج مدت زیادی دوام یابد،



الهة ايلامى، شوش، ٢٥٠٠ سال ق.م.



الهه قوج بسر ، لرستان ، عصر مفرغ

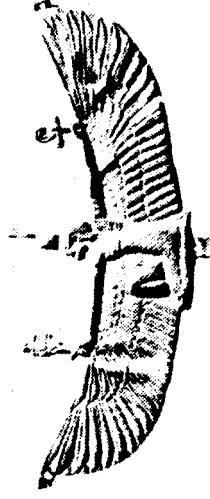
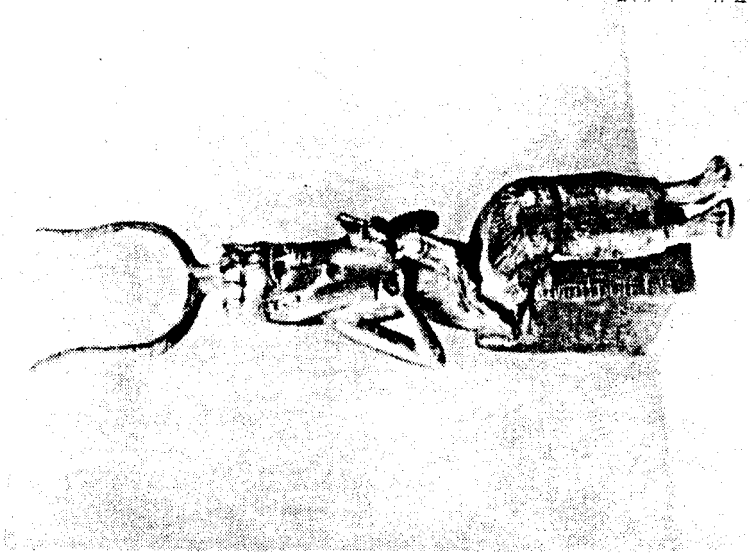


الهه بزرگ ایلامی، نارونتا



دیانا، الههٔ هزارپستان، روم، قرن دوم پیش از میلاد





ایزیس ، الہہ ، بزرگ مصر باستان ، عصر مفرغ



الهہ ماریدست ، کرت ، ۲۰۰۰ سال ق.م.

پدر، برخلاف میلش، بازهم موفق به حفظ روابط بادوامی با فرزندانش نخواهد شد: پسران از سنین بلوغ به دانی شان دردهکده ای دیگر ملحق شده و دختران به خانه نامزد یا شوهرشان بسیار میشوند. در میان مردم جزائر تروبریانند (در اقیانوسیه)، با وجود اینکه از پدر بعنوان يك "دوست خیرخواه" نام برده میشود، او را بعنوان يك "خویشاوند واقعی فرزندان" تلقی نکرده و "بیگانه" ای بیش نمیدانند. در عوض، این دانی است که بر فرزندان اقتدار و ولایت دارد (۱). در میان نائپرهاي هند نیز، دانی سرپرست قانونی فرزندان و مسئول تربیت و آموزششان است. خواهرزاده ها باید از او اطاعت کرده، به او احترام گذاشته و وفادار باشند. اگر نبردی درگیرد، دانی و خواهرزاده بر علیه دشمن، که ممکن است شامل پدر نیز بشود، جبهه مشترك میگیرند (۲). این رابطه اجتماعی در اساطیر ملل گوناگون نیز منعکس شده است: موری آنتونی پاتر (Murray Anthony Potter) ریشه اسطوره نبرد میان رستم و سهراب، و داستانهای نظیر آن را درسندن و ادبیات مردمان گوناگون، به سنت رایج خصومت پدر و پسر در سیستم مادرتباری برمیکرداند. البته، در اغلب موارد، پدر و پسر بدون شناسائی پیوند خویشاوندی شان است که بایکدیگر درگیر میشوند. این طبیعی بنظر میرسد، زیرا که این افسانه ها، در شکل تازه خود، در متنی بازگو میگردند که سیستم مادرتباری دیگر موجود نبوده، و برای مردمان پدربتباری مبارزه پدر و پسر غیر طبیعی بنظر آمده و بایستی بطریقی توجیه گردد (۳).

رقابت و مبارزه میان شوهر و برادر بر سر غصب فرزندان، زن، از خصوصیات برجسته خانواده یارگیر است. مقاومت دانی ها در برابر نفوذ پدران با سیستم مادرتباری توجیه میگردد: پیوندهای خونی دانی ها را، بعنوان خویشاوندان جنس حاکم، مجبور به حمایت از خواهران و خواهرزادگان شان در برابر هر نوع

1. Bronislaw Malinowski, *Sex and Repression in Savage Society*, Meridian, New York, 1960 (1927), P.25
2. Kathleen Gough & David M. Schneider, *Matri-lineal Kinship*, University of California Press, Berkeley & L.A., 1961, P.349
3. Anthony Murray Potter, *Sohrab and Rostam: The Epic Theme of a Combat between Father and Son*, London, 1902.

آسیبی از جانب مردان بیگانه میکند.

در جامعه مادرتباری - مردسالاری ، باوجود آنکه زن از نظر اجتماعی بخشا تحت استیلای برادر یا دای ، و از نظر جنسی ، بخشا تحت استیلای شوهر قرار دارد ، خود این امر که نسبت نه از طریق مردان بلکه از طریق زنان برده میشود ، به او احساس و مفهوم هویت مستقل خویش را بطریقی که سیستم پدرسالاری قادر به دادنش نیست ، میدهد . نامها حامل جادو و فره ای هستند که به تنهایی از اهمیتی قابل ملاحظه برخوردار است . در سیستم مادرتباری ، زنان و ثمره بطنشان از تداوم عینی و معنوی نوع برخوردارند . زنان که بمثابة پیوند میان گذشته و آینده عمل می کنند ، وقار و مقامی دارند که در غیر اینصورت نمیداشتند . سیستم های تباری ، سیمائی را که شخص از خود بعنوان زن یا مرد میسازد عمیقا تحت تاثیر قرارداده و رفتاری را که وی نسبت به هموعان هر دو جنس خود خواهد پذیرفت تعیین میکند .

در رابطه با موقعیت زنان در جامعه مادرتباری مردسالاری ، چهار مفهوم و مبادی موجود است که از شیوه تعلق و توارث ناشی میشود :

۰۱ ازدواج هرگز بآن اندازه که برای سازمانبندی زندگی اجتماعی و اقتصادی یک جامعه پدرتباری عمده است برای یک جامعه مادرتباری مرکزیت ندارد . باوجود آنکه الگوهای مشخص سیستم مادرتباری از یک ناحیه به ناحیه دیگر جهان متفاوت است ، تجمع مادر - دختر - نوه دختری در یک مقر ، یا همان مسکن اشتراکی گروه اعقاب مادری ، عنصر مهمی در جهت ثبات روابط اجتماعی است (۱) .

۰۲ سیستم مادرتباری با آزادی تولیدمثلی زنان در ارتباط است . زن باوجود آنکه برای تولیدمثل کردن بحیاب شوهر ، خرید و فروش میشود ، و باوجود آنکه کنترل جنسیتش را بدلیل الزام وفاداری به او از دست داده ، تا حد زیادی کنترل تولیدمثل را در دست خود نگاهداشته است : او میتواند وسائل مصنوعی جلوگیری از حاملگی یا سقط جنین را مطابق میل خود و بدون نگرانی از اراده و خواست شوهر بکار برد . دو مثال بارز از

1. Elise Boulding, The Underside of History: A View of Women through Time, Westview Press, Colorado, 1976, P.143.

این مورد، از میان صدها مثال دیگر، مصرباستان و قبیله لوآپو- لای آفریقا (Luapula) است (۱).

۰۳ مادرتباری مستلزم آنست که زنان در چشم قانون و- جد حقوق اجتماعی بحساب آیند، یعنی حق مالکیت، قدرت اخذ تصمیمات سیاسی و ظرفیت اداره منابع اقتصادی را داشته باشند (۲).

۰۴ ایدئولوژی سیستم مادرتباری بامتیازات فرهنگی و قضائی زنان استحکام بخشیده، شرکت آنان در امور اقتصادی و سیاسی جامعه را تشویق نموده، و اهمیت و ارزش زیادی برای فعالیتهای آنان در این قلمروها قائل میشود. بعلاوه، مهمترین عنصر فرهنگی این نوع جامعه، عنصری که تجسم تبار مادری است، بطن زن است. برای اعضای یک جماعت مادرتیره ای، بطن زن نمودار و بازنمای عالم است. دومین عنصر فرهنگی عمده این جامعه، تیره مادری است که هم نمایانگر بطن اجدادی و منشاء جغرافیائی فرزندان است و هم نشاندهنده تاریخ ویژه آنان. بالاخره، گروه اعقاب مادری، که با بطنی ویژه (که خاطره اش بیاد مانده) و نیز با تاریخ زندگی اعضایش (مثلا، تاریخ استقرارشان در فلان شهر و غیره) مطابقت دارد، سومین عنصر فرهنگی آن را تشکیل میدهد (۳).

بطور کلی، تبار مادری، حتی تحت یک رژیم مردسالاری و طبقاتی، یک ایدئولوژی تساوی طلب در سطح روابط درون تیره ای و در حد محدودیت های روابط مردسالاری بوجود آورده و امکان برابری نسبی همه اعضای مذکر و مونثی را که از یک مادر

1. Karla O. Poewe, *Matrilineal Ideology*, Academic Press, New York, 1981, P.122

2. Nancy Tanner, *Matrilocality in Indonesia and Africa and among Black Americans*, University of Michigan Press, 1974.

- Karla O. Poewe, "Women, Horticulture, and Society in Sub-Saharan Africa: Some Comments", *American Anthropology* 81(1): 115-117, 1979.

3. Karla O. Poewe, 1981, Op. cit.